

عشق و مستی

شاعر

عباس نیای نوری

www.ketab.ir

سروش‌نامه:	نیای نوری، عباس، ۱۳۲۳ -
عنوان و نام پدیدآور:	عشق و مستی / شاعر عباس نیای نوری.
مشخصات نشر:	تهران: تالیا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری:	۳۴۱ ص؛ ۱۴×۵/۲۱ س.م.
شابک:	978-600-6017-70-9
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	شعر فارسی -- قرن ۱۴
یادداشت:	Persian poetry -- 20th century
رده‌بندی کنگره:	PIR ۸۳۶۲
رده‌بندی دیوپی:	۸۱۶/۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۵۸۷۵۲۴۹



taliyapub@gmail.com



تلفن: ۰۲۱ - ۲۲۸۱۹۱۲۹ و ۰۹۱۲۶۷۳۹۸



Taliyapub

عشق و مستی

نویسنده: عباس نیای نوری

چاپ اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: افق بی‌پایان

قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۱۷-۷۰-۹

فهرست

- مقدمه ۱۵
- نوع: میزان خلعت سلطانی و دستار دیا را ۱۷
- ص:ح امید: بوی عشق است که خلعت کند این تافته‌ی دیا را ۱۸
- جام عارفان: گفتم لب گشا و با من گو، تا کنم ترم سنگ خارا را ۱۹
- مبتلا: گیسوی رشک من از ره ببرد ما را ۲۰
- گره‌گشایی: صبا بدی به موی دسما را ۲۱
- آشفته: ز پیچ و تاب سر زلف نوشتد بار ۲۲
- ارزش: به زیر آری ازین گرد و نه خر عرق ثریا را ۲۳
- دل آرا: نصیحت کی کند درمان مریض حب دنیا را ۲۴
- نقش بر آب: کشتیم بسی نخل درین باغ و دیدیم رطب را ۲۵
- سوخته: بسوزد روزی آخر خرمن‌ات را ۲۶
- پروا: اینهمه آشوب چیست اینهمه بلوا چرا ۲۷
- لحظه‌ی پرواز: طاققت ما طاق شد، گوشه‌ی تنها چرا ۲۸
- یک جام و قدح پُر می: هشیارم و می‌بینم بی‌تابی مستان را ۲۹
- تکمه‌ی اشک: دل که ز کف رفت رفت، آتش هجران چرا ۳۰
- چرا: حلقه‌ی موی واکنی، چه‌ره کنی نهان چرا ۳۱
- افلاکی: بنشسته‌ام در کوی تو از من گریزانی چرا ۳۲
- مهر سلیمانی: چنان مستم کن ای ساقی که نشناسم حریفان را ۳۳
- شکار: خواهم که فراموش کنم دور زمان را ۳۴
- شیطان: پرسیدم از ابلیس شبی راز نهان را ۳۵
- خواهر: چه نازک دلی مهربان خواهر ۳۶
- معجزه‌ی عشق: پر کن شراب مهر و محبت پیاله را ۳۷

- ۳۸ رهسپار: منعم مکن از عشق که دیوانه سری را
- ۳۹ ناشکیب: آه، از دل چه می‌رسد ما را
- ۴۰ سرمه: تا شانه کنی زلف شکن در شکنی را
- ۴۱ مرهم: رسید مزده که حاجت بر آورد ما را
- ۴۲ دل تپیده: خمار عاشقی آورده بی‌نواپی را
- ۴۳ گریزی: می‌گریزی و ندانی چه به سر شد ما را
- ۴۴ جای: یا رب چو به خویش واگذاری ما را
- ۴۵ روز: باز کن پنجره‌ی ذهن به بستان جانا
- ۴۶ کلک توهرار: بیا به ماه گلزار ادب برگیر ساغرها
- ۴۷ نجواها: مثل که شعر از منم کردم، بین اوراق ناروایی‌ها
- ۴۸ بلورین جام: ای عریض عین و نهش و خورد و خواب
- ۴۹ پند: دوش دیدم صنمی بی‌زده بر عالم خواب
- ۵۰ دیوانه: تا مست توام شاهد چشم تر امشب
- ۵۱ مهمانی: دلم خواهد که مهمانی دلم بر بیدلال امشب
- ۵۲ درگاه دلبر: هر دم در انتظار، فلک را چه در را است
- ۵۳ تماشایی: شکن طره‌ی گیسوی توای دوست تماشایی ما است
- ۵۴ بدر منیر: اگر دلت ز بد روزگار محزون است
- ۵۵ نگاه دوست: دوست را آن گوشه ابروش ما را خوشتر است
- ۵۶ ساحت کبریایی دوست: بیک بهار حاجب درگاه و بر درست
- ۵۷ شیخون: سرودهای که در آن وصف اوست موزون است
- ۵۸ کوکب اقبال: این بازی نرد عمر بس کوتاه است
- ۵۹ اقبال: انگار که اقبال مرا باور و یار است
- ۶۰ گوشه‌ی ابروی دوست: ای فلک گر زهرهات در شام تارت زیورست
- ۶۱ باده‌ی دیگر: لقمه نانی به کف آورد و به شکرانه نشست
- ۶۲ زر ناب: به در میکده‌ی عشق گداگونه نشست
- ۶۳ نیاز: اگر که چهره‌ی ما لاله‌وار بر خونست
- ۶۴ ملول: دیدم به عمر جبه‌ی مردانت آرزوست

- دوست مرا هست: هرگاه که در مانده شوم دوست مرا هست ۶۵
- حریف: ای عاشق دلخسته‌ی مجنون مگر تـاب و توان هست؟ ۶۶
- حظ روحانی: دمی که با تو نباشم چو شام ظلمانیست ۶۷
- توبه: لب غنچه و آن طاق دو ابروت چو محراب عبادت ۶۸
- جذبه‌ی عشق: این باده به دست من، به جان تو شفاست ۶۹
- هستی: امشب شب دیدار دگر بار نگار است ۷۰
- نعت: بغضی فشرده، راه گلویم ز غم بیست ۷۱
- جانگزا: هرگز سرمه‌ی ممت دنیات حجله بست ۷۲
- باده‌ی دگر: دلم آن گل رخ رعنا، صنم باده‌پرست ۷۳
- پای در زنجیر: امشب دل من میان خون غلتان است ۷۴
- خانقاه عرفان: اگر که باخ دانا بای بست ویرانست ۷۵
- بخت خفته: ما را به بوسه‌ی مست ناز نیست ۷۶
- جعد گیسو: عشق را با بوالفعل لایق نیست ۷۷
- عقابی در قفس: غم تنهایی و تنهایی غم قفس نیست ۷۸
- تاج سلطانی: گفت با من زندگی مانم سربشی نیست ۷۹
- ادیب: بر هرزه‌گوی صحبت یاران حلال نیست ۸۰
- قصه‌ی دل: بنبلی گفت که بی‌روی گلم سامان نیست ۸۱
- چهره‌ی پُرچین: سفره‌ی خانه‌ی ما گرچه چنان رنگین نیست ۸۲
- کامرانی: ز هانفم خبر آمد که کامرانی نیست ۸۳
- جنگل: در آن دیار نمانم که می‌فروشی نیست ۸۴
- حیات خانه‌ی ما: حیات خانه‌ی ما جلوه‌گاه زیباییست ۸۵
- کمان ابرو: ای کمان ابرو نگین حسن در دستان توست ۸۶
- سر پر شور: جام در دست و به رخ صنعت یزدانی داشت ۸۷
- خواب خوش: خواب خوشی بود عمر گر به معما گذشت ۸۸
- فرصت دیدار: از دل و دیده دگر فرصت دیدار گذشت ۸۹
- مست عشق: هر آنچه می‌نگرم در غم نگار گذشت ۹۰
- کارگر: عمری گذشت، لیک به خون جگر گذشت ۹۱

- ۹۲ پرنیان: بوسه بر کلک پاک آن که نوشت
- ۹۳ یاد تو: دوش با یاد تو یک لحظه‌ی آرام نرفت
- ۹۴ به ناچار: تا یار ما تقاب ز رخسار بر گرفت
- ۹۵ خزان: وقتی بهار عمر به پایان رسید و رفت
- ۹۶ پرگشوده: نداری در وجودت گر شهامت
- ۹۷ گوهر هستی: کلید گنج سعادت به دست ما افتاد
- ۹۸ خسته: پروین: از کوی تو آنکه ز نسیم خبر افتاد
- ۹۹ شکر تلخ: ای چرخ مکن اینهمه جور اینهمه بیداد
- ۱۰۰ قهقهه: به باد لبخند گلزار گردد
- ۱۰۱ حلقه بر گوس: همی‌آید قدم تا مس جان زر گردد
- ۱۰۲ آیینی درخشان: بانی جر چه خردون به کامی نگردد؟
- ۱۰۳ مستی جاوید: سار ای ساقی آن ساغر که یاقوت روان دارد
- ۱۰۴ بیگانه: سپاه عشق هر دم حمله‌ای آنانه می‌آرد
- ۱۰۵ کمند: دلم، نسیم محبت به تیر مرغان برد
- ۱۰۶ دیوانگی: ای دل غمین مباح که ناچار بکند
- ۱۰۷ سیاهی شب بلد: این روزگار و زبور دنیایش بگذرد
- ۱۰۸ درد: هر زاله که اویخت ز مژگان یار از گوهر شهباز خربش جگرم کرد
- ۱۰۹ آیه‌های عرفان: شکست عهد و سرای دلم چه ویران کرد
- ۱۱۰ ساغر دوست: دیدار روی دوست هوا را چه تازه کرد
- ۱۱۱ گلبن سر واژگون: دوشم به دیده حمنی خوابی: اثر نکرد
- ۱۱۲ بوی عشق: هرگز شمیم عشق به جانم گذر نکرد
- ۱۱۳ اشک دل: گردون ز باده ساغر ما لاله‌گون نکرد
- ۱۱۴ ستیز: هر آنکه از غم هجران یار بگریزد
- ۱۱۵ خورشید: دلم با دیدن رویت چو غنچه در چمن وا شد
- ۱۱۶ خط و خال: از دلم آرام رفت تا که پدیدار شد
- ۱۱۷ نگار: باز آمد آن نگار و خزان بهار شد
- ۱۱۸ نقره‌فام: شرمگینم که جوانی ز کفم رفت و هدر شد

- ۱۱۹ بر آستان او: در سینه شعله ایست که دودش فغان کشد
- ۱۲۰ گنج: دلم به خال و خط مهوشی دگرگون شد
- ۱۲۱ زنگی هست: دست فلک کلاله گل، زار بشکند
- ۱۲۲ صبر: چون مهر و ماه نور به صحرا برافکنند
- ۱۲۳ افسانه: اگر شمعی و می سوزی، ترا پروانه خواهم شد
- ۱۲۴ باغ: جد شیی بود که یار آمد و نورافشان شد
- ۱۲۵ یار آمد: یار آمد و این باغ دگر باره جوان شد
- ۱۲۶ افت: یار آمد و این خانه دگر باره جوان شد
- ۱۲۷ آزاد: جو هویی مندم رهید و پنهان شد
- ۱۲۸ توتیا: خاک ریش دیدن ما توتیا نشد
- ۱۲۹ دادستان: پارینه و ما آمد و بام عیان شد
- ۱۳۰ مرهم جان: نشاختم آینه در آینه عیان شد
- ۱۳۱ شیدایی: آنچه کشتیم درین آدیه بر نماند
- ۱۳۲ نشد: از ازل آب من و دل به یکی جوی، نشد
- ۱۳۳ تولا: چهره برافروخته ای، دل به تمنای تو شد
- ۱۳۴ غوغای نسیم: تا نسیم از بوی روح انگیز گل آشفته شد
- ۱۳۵ یک خمره آرزو: یک رشته تار موی تو بر جان تنیده شد
- ۱۳۶ شمیم دوست: ای باد صبحدم خیرت نیست پس چه شد
- ۱۳۷ سیلی: گمان مبر که چون این چهره ارغوانی شد
- ۱۳۸ جلوه ی ماه: چون ماه به شب برون نیامد
- ۱۳۹ تیغ ستم: چون تیغ به دست آمد مردم همه کشتند
- ۱۴۰ لعل بدخشان: ما هنوزیم درین خانه و یاران رفتند
- ۱۴۱ بوی دلاویز: گفتیم این بوی دلاویز توام راه زند
- ۱۴۲ ذرد محبت: آن خوش ادا کجاست که شادی بیا کند؟
- ۱۴۳ صبح صادق: تا دیو غم گرفته ی شب در بدر کند
- ۱۴۴ مرد خدا: به عاشقان ره، اگر غیر خدا گذر کند
- ۱۴۵ نور دیده: تا باغبان به عشق هنرها برافکنند

- ۱۴۶ قدر گوهر: نوشدارویی بجویم تا که درد عاشقی درمان کند
- ۱۴۷ دلبر: دلبر به ناز طره‌ی گیسو عیان کند
- ۱۴۸ مطبخ بی‌شعله: زخمی به دل نشسته و فریاد می‌کند
- ۱۴۹ پیشکش: زهره را بینی به شب‌ها ذرفشانی می‌کند؟
- ۱۵۰ مردان روزگار: مردان روزگار ورق از دست کی دهند
- ۱۵۱ خوش: باج می‌گیرد لبش از لعل و گوید هدیه بود
- ۱۵۲ دیوانه: این دل شیدا نخواهد عاقل و دانا شود
- ۱۵۳ غریبی عطارد: اشک چشمم پیش بایش بسکه بی‌مقدار بود
- ۱۵۴ التیام: آه بر لب، داغ بر دل دیده‌اش بیدار بود
- ۱۵۵ خلعت عشق: هم از سر گلستان تو بوی خوش یار آمده بود
- ۱۵۶ منظر چشم: در چشم من سر آمد دیبا، باغ و چمن باز می‌شود
- ۱۵۷ حیفه سودایی دل: بس نگه کردم و چشمم اثر یار ندید
- ۱۵۸ تب: آه‌های آتشیم پرده‌ی جانم به آتش ز کشید
- ۱۵۹ جلوه‌ی گلزار: یاران، به ناز گل، مرا حار با کنید
- ۱۶۰ درگاه: بیر ما گفت در میبکده را باز کنید
- ۱۶۲ می‌آید: ز هاتمم خبر آمد نگار می‌آید
- ۱۶۳ گلگون: ساقی بده می‌زان خم خمخانه‌ی اسرار
- ۱۶۴ انگار نه انگار: دزدانه نگه می‌کنی، انگار نه انگار
- ۱۶۵ نقد جان: تا کی دو دیده بر در و جانم در انتظار؟
- ۱۶۶ آتش عشق: روزی که دلم عاشق و شیدا شد و تپدار
- ۱۶۷ چشمه‌سار: ای سراپا نور معنا ای به جانم چشمه‌سار
- ۱۶۸ حسرت: بشتوای دانش‌پژوه کمیار کامکار
- ۱۶۹ قیاس: گویی که مژده می‌رسد از موسم بهار
- ۱۷۰ دگه عطارد: ناگه ز دلم رفت همه غصه‌ی این دهر به خروار
- ۱۷۱ اشعار آبدار: نرگس به حیرت آمد، با چشم پر خمار
- ۱۷۲ خط گلزار: بر آستان خدا لایه کرده‌ام بسیار
- ۱۷۳ طلای پُرعیار: تا برآری از من جانت طلای پُرعیار

- شرار: بر آن سرم که روم خاک بوس در گه یار ۱۷۴
- وصف او: جام است آن یا دل؟ ایروست این یا خنجر؟ ۱۷۵
- تجلی ماه: گذار ماه چو افتاد بر سپید سحر ۱۷۶
- خواب نوشین: این ندا آمد که ای در خواب نوشین سحر ۱۷۶
- عطر خوش: گر سجده کنی گاهی. تاجات بنهد بر سر ۱۷۷
- ویا: گی ام بنگر: انگاه که می خندم، نقشی ز... دیوانه گی ام بنگر ۱۷۸
- ملک یران: ترجمان عشق خواهی اشک چشمانم نگر ۱۸۰
- مهر یار: ز حسن ساقی و مستی مگو بسیار ما را بس ۱۸۱
- کام دل: میازارم بسی را در جهان هشیار باتس ۱۸۲
- دل بی تاب: رزده دل و هم قرار و آرامش ۱۸۳
- شعله ور: تو و آن وسعت بی وصف نگاه و شررش ۱۸۴
- بیم هجران: به کوی درویشم در بیم هجرانش ۱۸۵
- دوست: از لب شیرین دوست باز بم ریز خوش ۱۸۶
- نرگس جادو: شکسته بر لب ایوان دل نشستم ریش ۱۸۷
- پشیمانی: بنشسته پیر بر در ایوان مثال خربش ۱۸۸
- غرور: ای پرغرور و مست به مال و منال خویش ۱۹۰
- تفاخر: تا کی خجل به دامن غم از گناه خویش ۱۹۱
- کافر کیش: تا به می خانه عشق آمده ام کافر کیش ۱۹۲
- یاکباز: تا بسنجم لؤلؤ لالای خویش ۱۹۳
- کمند ناز: به بندگی نروم جز به تار گیسویش ۱۹۴
- انتظار: ای روی تو چون ماه مزن بر رخ ما چنگ ۱۹۵
- الا یا ایها الساقی: الا یا ایها الساقی چه غوغایی ست اندر دل ۱۹۶
- کیمیای دل: مگر تنها خدای من تو باشی رهنمای دل ۱۹۷
- پرچم عشق: گفت حسرت خورم از بهر چه بشتافتم ۱۹۸
- عاشق: شمع به سرای عشق افروخته ام ۱۹۹
- زورق عشق: تا یار دلم ربوده بیدل شده ام ۲۰۰
- افسانه: ساقی کجا و ما کجا در حسرت پیمانه ام ۲۰۱

- ۲۰۲ دل بریده: پای از سر هوی و هوس در کشیده‌ام
- ۲۰۳ گسست: گوشه‌گیری صقم بود و به ویرانه نشستم
- ۲۰۴ خواب: ز عشق توبه نمودم ولی دوباره شکستم
- ۲۰۵ مرگ: دیشب نشستم گوشه‌ای، با مرگ صحبت داشتم
- ۲۰۶ جهل: از دم تیغ جهالت به دو صد حيله گریزان گشتم
- ۲۰۷ بال: از شعله‌های آرزو در دل چه رقصان داشتم
- ۲۰۸ کاش: کاش با خورشید رخشان همنشینی داشتم
- ۲۰۹ باج‌رار: محو گل‌گونه رخ و چشم خمارش گشتم
- ۲۱۰ هراس: بهرام من افس می که برد از هوشم
- ۲۱۱ گوی سعادتمند: من آن روز قدیمی و سلام‌اش دادم
- ۲۱۲ زنده‌دلان: با کاروان دل‌سازان هم سفر شدم
- ۲۱۳ معراج: پرسه در عالم سیاب زدم
- ۲۱۴ نجوا: در میان های و هوی زندگانی غم دادم
- ۲۱۵ نرد عشق: از آن زمان که رخت شب صبح می‌دهم
- ۲۱۷ دمساز: آرزو دارم که دل را از تعلق باز دارم
- ۲۱۸ اسیر: نه به سر هوای ساغر نه به طرف لاله‌زاره
- ۲۱۹ فاخته: موزون غزلی خواهم چون قامت دلجوی نگاه
- ۲۲۰ زَنار عشق: به غیر دوست نباشد ز دیگری خیرم
- ۲۲۱ صبح روشن: به صبح روشن دیدار دوست رهسیرم
- ۲۲۲ آتش به جان: ای زهره جنگ خود به زمین نه که در سرم
- ۲۲۳ کلکِ مهر: من شراب ارغوانی در بلورین ساغرم
- ۲۲۴ دولت‌سرا: چراغ دل به نور ماهتاب یار افروزم
- ۲۲۵ نیلوفر: گر افتم و گر خیزم از عشق نپرهیزم
- ۲۲۶ حریم خیال: چو آمدی و نستی به کنج بام خیالم
- ۲۲۷ هنگامه‌ها: گاهی ز عرفان دم زخم گاهی چو صوفی دم زخم
- ۲۲۸ بارِ غم: تا نگویند من از زمره‌ی بدعهدانم
- ۲۲۹ نوش دارو: خواستم تا بار دیگر بلکه دیدارت کنم

- درس عشق: دست بدستم گر دهی، در رقص پیچان‌ات کنم ۲۳۰
- ابر نیسان: گفت با من، بر در می‌خانه سلطان‌ات کنم ۲۳۱
- مهمانی: گفت با من اوج گردون تاج کیوانت کنم ۲۳۲
- بوی طره‌ی گیسو: بندم مده که شکوه ز دلدار بس کنم ۲۳۳
- در محفل یار: در محفل تو راز نهان را چه کنم ۲۳۴
- گر خار خرافات: نه من از روزگار می‌بینم، نه هم از کردگار می‌بینم ۲۳۵
- بذر کین: با دلم گفتم سحر بر کوچی دلبر شوم ۲۳۶
- سوداگری: تامل به تا‌های اراجیف بسته‌ایم ۲۳۷
- خط رخساره: بر رخ تو خاضع و چون بنده‌ی درگاه نشستیم ۲۳۸
- گوهر پرداخته: در آینه‌ی سروش جو یکی غنچه شکفتیم ۲۳۹
- رهیده: از کوی عشق و مهر و بر کشیده‌ایم ۲۴۰
- دل از دست داده: ما در دست داده و در خون پییده‌ایم ۲۴۱
- رسته: عمری گذشت و بر غم دنیا نشسته‌ایم ۲۴۲
- بی‌خبری: در بزم روزگار، جنگ ملالانه نه‌ایم ۲۴۳
- خمکده‌ی عشق: صد لؤلؤ لالا که درین هم کده‌ی عشق بستیم ۲۴۴
- مرغ آتش: بال پرواز گشودیم و به اوج فلک هسته و با تا شدیم ۲۴۵
- توشه: یک روز از آن لانه و کاشانه بریدیم ۲۴۶
- شیفته: ما خاک در خانه‌ی یاریم، تا کام برآریم ۲۴۷
- هراس: نه‌راسم من از آن می که برد از هوشم ۲۴۸
- رهرو: هر چند که یک لحظه‌ی آرام نداریم ۲۴۹
- دل‌تنگی: ای دوست برفتی و نشانت نداریم ۲۵۰
- بوی پیراهن: ما به درگاه دوست حیرانیم ۲۵۱
- بال عشق: تا بوی خوش دوست ازین خاک شنیدیم ۲۵۲
- قیامت: قیامتیست درین بحر بر تلاطم جان ۲۵۳
- گلستان: آن روز که بگذشت سیاهی و غم سوز زمستان ۲۵۴
- دفتر جان: به سر می‌رود دودم از سوز جان ۲۵۶
- کمند دوست: عصا به دست و قدی بس خمیده و لرزان ۲۵۷

- ۲۵۸رها: تن رها کرده‌ام که یابم جان
- ۲۵۹زمزمه‌ی عشق: با یار گذر کردیم بر سبزه و بر لاله و ریحان
- ۲۶۰گذشته: گوید نسیم صبح چو نجوا به گوش جان
- ۲۶۱روضه‌ی رضوان: چنان شرار می‌اش در دلم گرفت که جان
- ۲۶۲خنده‌ی نوشین: مرا به کفر نرانید ای خردمندان
- ۲۶۳مبتلا ای مبتلا به عشق، دلت زنده جاودان
- ۲۶۴اما: در هیچ دل امیدواران
- ۲۶۵سفر، خالی: این سفره که بر بود زمانی، خالی شده از نان
- ۲۶۶زالال: آن چهره‌ی غم‌ده و آن ناله‌ی پنهان
- ۲۶۷رطل گران: از غل ساغ و شاش به سمن داد که هان
- ۲۶۸دردانه: خیرم شد در نسیم به به جاگاه که هان
- ۲۶۹ای خوشا: ای خوشا صبح سحر خانه معطر داشتن
- ۲۷۰بی‌عش: قدح بیار و بسو، دم به دم به سحر کن
- ۲۷۱بس کن: به هر سازی زدی رقصی ای آسان بس کن
- ۲۷۲شکفته: پای برهنه آمدی خار خلیده آمدی، دست خمیده آمدی راز دلت نهان مکن
- ۲۷۳ثواب: گفتمش آنچه کنی کار تباه است مکن
- ۲۷۴خواب عاشقان: گر به خواب عشق رفتی فکر بیدار مکن
- ۲۷۵تا دم آخر: خنده را تدریس کردی در برون
- ۲۷۶جام دیگر: یک گام دگر بیا و دلداری بین
- ۲۷۷نازنین: این دل به تار موی تو بسته است، نازنین
- ۲۷۸زندگی شیرین: تا بویی از بهشت رسد بر مشام تو
- ۲۷۹جام طرب: تا کی ز ساز غم شنوم ناروای تو
- ۲۸۰بیدار شو: ای جان جانان، جان من، مستی اگر، هشیارشو
- ۲۸۲تیره‌گی: از غم دل هر چه داری دوستداران را بگو... ای دل از زرنه پر داری بگو
- ۲۸۳مگو: ای دل از شوری به سر داری مگو
- ۲۸۴نافله: خداوند! دلم بی لنگر ابو
- ۲۸۵معجزه: مرغان خوش‌آواز بیابند ز راه

- ۲۸۶ هواخواه: عطر سر زلفت به سحرگاه نشسته
- ۲۸۷ حرص: گفت ای رفیق بار غمم بس فروز شده
- ۲۸۸ پای بسته: به غمزه‌هاش دل بی قرار بستانده
- ۲۸۹ حسین حلاج: این شنیدم که بود در افواه
- ۲۹۰ دفتر عشاق: جز عطر تو بویی به مشامم نرسیده
- ۲۹۱ یای می: تا کی به غم نشسته و تا کی قسرده‌ای
- ۲۹۲ گاه رییدن: از چوب خشک نرمش اندام دیده‌ای؟
- ۲۹۳ وارسته: تا به لبه لبیده موی این دلم را شانه‌ای
- ۲۹۴ مسند شاهانه: در ذکر تسبیح رخا از شوق چون دیوانه‌ای
- ۲۹۵ سوز دل: تیر عشق در بخت داری و من سینه‌ای
- ۲۹۶ وصف یار: هرگز در آسان ندی شی، که سایه‌ای
- ۲۹۷ خلعت دیبا: یار من در شمع طری شهره‌ی دنیاستی
- ۲۹۸ یار اینجاست: خدا را ای امیر جان بستی
- ۲۹۹ ره وصل: یارب این محفل ما را چه گلستان کوی
- ۳۰۰ هدیه: زمانی خروشان جو زاینده‌رودی
- ۳۰۱ جور گردون: الاها که در عرش اعلا غنودی
- ۳۰۲ کجایی: یک عمر جو دل در دل این خانه تبیدی
- ۳۰۴ خم گیسو: آنکه که تو چون غنچه به گلزار دمیدی
- ۳۰۵ دریای مهر: ای تازه شکفته تو به جمعیت گلزار، چه دیدی
- ۳۰۶ باده‌ی ازلی: اگر زمانه نشد یار من به دلداری
- ۳۰۷ مشک تاتاری: نکوتر از تو ندیدم گلی به گلزاری
- ۳۰۸ فراموشی: سرت بر سجده می‌سای به زاری
- ۳۰۹ ماه رخسار: بساط عیش بگستر به عشق رخساری
- ۳۱۰ حضور: تو که لطف گل و رخسار منور داری
- ۳۱۱ افسونگر: خوش نشستی در چمن از شاخ گل نازک‌تری
- ۳۱۲ قلندر: قدحی ز باده به دست او، منم و گدایی ساغری
- ۳۱۳ نسیم عالم غیب: نسیم عالم غییم نمود جلوه‌گری

- عطار: ای دل چه غم ز گردش پرگار می خوری؟ ۳۱۵
- عرصه توفان: در گلستان ادب گر که ذرافشان باشی ۳۱۶
- جام زرین: تا که بر اسب خرد تازی و بر زین باشی ۳۱۷
- دنیا: جمع اصداد است این دنیا، ولی ۳۱۸
- محرم راز: کاش همچون کودکان قهقهه می کردم دمی ۳۱۹
- هم ندم: تا به آن‌ها دی فرزانه توسل نکنی حیرانی ۳۲۰
- نشدی ز رفان: تو می زده‌ای امشب در رقصی و پیچانی ۳۲۱
- منات: هر کس به فراخور ز خداداد نشانی ۳۲۲
- انسان: سواران هم بالسم‌های دریای پریشانی ۳۲۳
- اختیار: ازین پیش بوی رکه‌کشانی ۳۲۴
- تحفه‌ی هجرت: رسم تقدیر چو بود ز بی سامانی ۳۲۵
- گوشه‌ی دنج: یک دل سفته بین همه بی سامانی ۳۲۶
- سوز دل: خدا را، ای رفیقان سوز در دست درمانی؟ ۳۲۷
- گوهرفشان: کی گمانم بود در دام ناله‌های ۳۲۸
- طالع سعد: به هر ترانه که خواندم حدیث عشق نهانی ۳۲۹
- بیزن: ای آنکه افت دل و جان و تن می ۳۳۰
- جهل مقدس: ای جهل مقدس به تحقیق عجب معانی ۳۳۱
- عالم عشق: خوش بود تا ز همه همه‌ها دور شوی ۳۳۲
- طمع خام: گر به پاداش عمل روضه‌ی رضوان خواهی ۳۳۳
- مادرم کوکب: سرونازی و خرامی به چنین زیبایی ۳۳۴
- غریق: بر طرف چمن بنگر بلبل به خودآرایی ۳۳۵
- قصه‌ی خال: رسم عاشق کشی و شیوه‌ی دل‌آرایی ۳۳۶
- قطره: گر که دل‌بسته‌ی آن سروسپه‌ی بالایی ۳۳۷
- بود! الا ای هردو چشمات بر ز گوهرهای لالایی ۳۳۸
- تجلی نور: اگر باد صبا باشد به دست چون تو والایی ۳۳۹
- اخلاص: به کنج‌خانه نشستم به یمن تنهایی ۳۴۰
- جان گرفتار: از عالم دل‌داده‌گی ات کام تجویی ۳۴۱

مقدمه

در زندگی لحظه‌هایی هست که احساسی لطیف وجود انسان را فرامی‌گیرد. سوزش در درون آدمی شعله می‌کشد، می‌خواهد بسوزاند جان را و جسم را همین زبانه‌های سوزنده بود که بیش از یک سال مرا در خود گرفت و نتیجه حدود شانصد زری ست که در دو مجلد: اولی به نام هلهله و دومی به نام عشق و مستی به شما استاد شعر فارسی تقدیم شد، از خانم‌ها هدا و هانیه طاهری که در زمینه‌ی ویراستاری کتاب‌ها یاورم بودند سپاس فراوان دارم.

عباس نیای نوری

این دفتر را به نور زندگیم فروغ

و نور چهره‌ام علم و ایمان

تقدیم می‌کنم